

ورزش، سیاست و روابط بین‌الملل

فاطمه شاه‌رضایی، دکتر رضا شیرزادی

گستره مفهومی ورزش فارغ از متغیرهای بیرونی تاثیرگذار و تاثیرپذیر قابل شناخت نبوده و تنها در حوزه فعالیت‌های جسمانی و یا ذهنی نمی‌گنجد. ورزش در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تاثیر گذاشته و متعاقباً تاثیر می‌پذیرد. با توجه به اهمیت بررسی علمی و شناخت کارکردهای ورزش در عرصه سیاست و روابط بین‌دولت‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی، در این پژوهش به مطالعه رابطه ورزش، سیاست و روابط بین‌الملل پرداخته شده و ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق مورد استفاده تحلیلی-توصیفی بوده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده است. مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته، بیان‌گر تاثیرگذاری حوزه ورزش با تکیه بر قابلیت‌های نرم‌افزاری خود، در مولفه‌های اصلی سیاست و روابط بین‌الملل مانند امنیت، صلح، منافع ملی، قدرت، دولت-ملت‌سازی، اقتصاد، پذیرش سیاسی، همبستگی و همگرایی، ایدئولوژی، دیپلماسی ورزشی و قدرت نرم است. از سوی دیگر، حوزه ورزش همواره تحت تاثیر جهت‌گیری‌ها و رویکردهای حاکم بر سیاست و روابط بین‌الملل از سوی بازیگران دولتی و غیردولتی این عرصه قرار دارد.

کلید واژگان: ورزش، سیاست، روابط بین‌الملل، دیپلماسی ورزشی، صلح، منافع ملی،

قدرت نرم.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ورزش، سیاست و روابط بین‌الملل

فاطمه شاه‌رضایی*

رضا شیرزادی**

دیباچه

تلاش بشر برای درک پدیده‌های پیرامون را می‌توان به قدمت تاریخ دانست که در طول این گذر همواره با دگرگونی رویکرد، شناخت و افزایش سطح معرفت، چگونگی پرداخت به پدیده‌ها برای درک امر واقع در تغییر بوده است. تعاریف حتی درباره پدیده‌های غیر پیچیده، ناپایدار هستند و هر فرد با قرائت تاریخی خود، پیش‌داوری‌ها و تأثیرات زیستی خود به برداشتی متفاوت از یک تعریف واحد می‌پردازد و این همه پذیرش تعریفی واحد از نظریه و مفاهیم و گزاره‌های سازنده آن را نزد اندیشمندان به تنگنا کشانده است. با بررسی نظرات گوناگون پیرامون نظریه‌ها شاید آنچه حاصل می‌آید از منظری نسبی‌گرا، عدم قطعیت، عدم قابلیت و

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

** دکترای علوم سیاسی و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

(نویسنده مسئول) shirzadi2020@yahoo.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) سال پانزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۱۷-۱۵۲

عدم تمامیت‌بخشی نظریه‌ها باشد، با این‌همه با نگاهی تقلیل‌گرا، نظریه در پژوهش‌های علمی به‌عنوان راس‌الخیمه در میان اکثر اندیشمندان پذیرفته شده است. در مجموع توجه به این نکته ضروری است که "اصولاً کارکرد تئوریک یک نظریه روابط بین‌الملل به میزان قابل توجهی به محیط سیاسی‌ای که آن نظریه در آن عمل می‌کند بستگی دارد" (قوام، ۱۳۹۳: ۷).

گستره مفهومی ورزش فارغ از متغیرهای بیرونی تاثیرگذار و تاثیرپذیر، قابل شناخت نبوده و تنها در حوزه فعالیت‌های جسمانی و یا ذهنی نمی‌گنجد. ورزش در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تاثیر گذاشته و متقابلاً تاثیر می‌پذیرد که پرداختن به هریک از این حوزه‌ها تخصص، دغدغه پژوهشی، ضرورت و مجال خاص خود را می‌طلبد. آنچه در پژوهش حاضر مورد مطالعه قرار گرفته، ارتباط معنادار ورزش با سیاست و روابط بین‌الملل و هم‌چنین بررسی رابطه متقابل آن‌ها و در نهایت نتایج حاصل است.

نقش دولت‌ها در قاموس کارگزاران عیان و پنهان ورزش، بسیاری از مناسبات حوزه ورزش را به شکل جدی معنادار کرده و دریچه‌ای نو به کارکرد ویژه ورزش به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین مقوله‌های مورد پذیرش مردم در سراسر جهان گشوده است. هم‌چنین کارکرد و نقش‌آفرینی ورزش در سیاست، در بسیاری موارد دولت‌ها را منتفع و یاری نموده یا به‌عنوان ابزاری در دسترس، در عرصه اجتماعی از سوی افراد جامعه به منظور تعقیب خواست‌ها و مطالبات خود مورد بهره و توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، ورزش در موضوعات اصلی و محوری روابط بین‌الملل چون قدرت، منافع ملی، امنیت، صلح، دولت-ملت‌سازی، اعتبار و منزلت، سیاست خارجی، دیپلماسی و قدرت نرم تاثیر گذاشته و ایفای نقش می‌نماید. از این منظر مطالعه علمی و شناخت کارکردهای ورزش در عرصه روابط بین‌الملل‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی با عنایت به رابطه روابط بین‌الملل و ورزش حائز اهمیت است. پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش‌ها است که چه ارتباطی از لحاظ تئوریک و عملی بین ورزش، سیاست و روابط بین‌الملل برقرار است؟ کارکردهای ورزش در سیاست و روابط بین‌الملل و متقابلاً سیاست و روابط بین‌الملل در ورزش کدام است؟ از این‌رو مباحث تئوری و مصادیق عینی رابطه دو سویه ورزش و سیاست و هم‌چنین ورزش و روابط بین‌الملل مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

شکل امروزی روابط بین‌الملل به‌میزان بسیاری تحت تاثیر رویکرد لیبرالیسم در چارچوب کثرت‌گرایی قرار دارد. لیبرالیسم با تاکید بر نقش نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های فراملی و رژیم‌های بین‌المللی، صلح، ترغیب همکاری جهانی و عواملی که افراد انسانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد، (قوام، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۷)، در پژوهش حاضر مورد توجه قرار داشته و ورزش به عنوان پدیده‌ای ملی و فراملی که وابستگی متقابل پیچیده را به همراه می‌آورد، به مثابه بانی صلح و پیوند دهنده افراد، اقوام گوناگون، دولت‌ها، ملت‌ها و بسیاری کارکردهای دیگر که در ادامه از آن سخن خواهد رفت، با رویکرد لیبرالیسم مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش، تحلیلی-توصیفی بوده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از مطالعات کتاب‌خانه‌ای گردآوری گردیده است.

در باب پیشینه تحقیق باید گفت اگرچه امروزه ورزش و کارکردهای آن در حوزه سیاست، روابط بین‌الملل و تاثیرات آن در روابط بازیگران بین‌المللی تا اندازه‌ای مورد توجه پژوهشگران سیاست و روابط بین‌الملل قرار دارد، اما پیرامون نقش ورزش و مباحث مطروحه آن، مطالعات گسترده‌ای در قیاس با سایر موضوعات مورد بحث در روابط بین‌الملل صورت نگرفته و با نوعی خلاء علمی در حوزه مطالعاتی و کم‌توجهی پژوهشگران روبه‌رو بوده است. لورمور و بودر نیز در کتاب ورزش و روابط بین‌الملل با اشاره به تخصیص متون بسیار کمی از روابط بین‌الملل به ورزش و سابقه بی‌اعتنایی روابط بین‌الملل به تحلیل علمی جدی ابعاد بین‌المللی ورزش، بیان می‌دارند که ورزش به عنوان بخش مهمی از پیکره و نظام بین‌الملل، هم‌زمان از آن تاثیر گرفته و در آن تاثیر می‌گذارد و فهم عمیق پویایی ورزش جهانی، مقوم فهم بیشتر محیط بین‌المللی است (لورمور و بودر، ۱۳۹۳: ۶-۴). هرچند کمبود مطالعات در ایران در مقایسه با برخی مطالعات نوین در این حوزه در سایر کشورها به شکل گسترده‌تری قابل مشاهده است، به ویژه این که بیشتر در حوزه ارتباطی ورزش و سیاست بوده و کم‌تر به صورت ویژه به موضوع ورزش و روابط بین‌الملل پرداخته شده است.

از کتاب‌ها و مقالات منتشر شده در این زمینه می‌توان به کتاب "ورزش و روابط بین‌الملل" (راجر لورمور و آدرین بودر، ۲۰۰۴) و انتشار ترجمه فارسی آن (۱۳۹۳) و "فوتبال

علیه دشمن" (سایمون کوپر، ۱۳۸۹) و مقاله‌های "ورزش و روابط بین‌الملل: جنبه‌های مفهومی و تئوریک" (افشین زرگر، ۱۳۹۴)، "دیپلماسی ورزشی بین ایران و آمریکا" (هوشنگ شهابی، ۱۳۸۳)، "ورزش و سیاست" (مصطفی ملکوتیان، ۱۳۸۸)، "نقش تبعی و تسریع‌کننده ورزش در فراهم کردن شرایط صلح در بین دولت‌ها" (مهدی محمدی و رضا التیامی‌نیا، ۱۳۹۴)، "ورزش از دیدگاه مکتب فرانکفورت" (شهاب‌الدین ساداتی، ۱۳۸۸)، "سیاست و ورزش (محمود گودرزی، حسن اسدی، محمد خبیری و مرتضی دوستی، ۱۳۹۱)، و تحقیق "ورزش و سیاست بین‌المللی" (مسعود کاظمی، ۱۳۷۸) اشاره نمود. عدم تفکیک مباحث مربوط به رابطه ورزش با سیاست و روابط بین‌الملل از یکدیگر، نکته مشترک در کتاب‌ها و مقالات ذکر شده است؛ در پژوهش حاضر با توجه به برخی متغیرهای متفاوت در این دو حوزه، سعی بر این بوده که این طبقه‌بندی صورت گیرد لذا رابطه متقابل ورزش با سیاست و روابط بین‌الملل در دو بخش تفکیک شده بررسی شده، هرچند در مواردی با هم‌پوشانی معنایی - مصداقی همراه بوده است. هم‌چنین، ورزش، سیاست و ملت جدید (Kim:2001)، ترکیب ورزش و سیاست: پوشش رسانه‌ای فوتبال جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه، رقابت ایران در برابر آمریکا (Delgado:2003)، ورزش و سیاست (Hill:2003)، ورزش و سیاست در نروژ (Bergsgard and Rommetvedt:2006)، سیاست دیپلماسی و اتحاد مجدد دو کره: یک ملت، دو کشور و سه پرچم (Merkel:2008)، ملی‌گرایی، سیاست کلان و ورزش (Buckel:2008)، دیپلماسی پینگ‌پنگ (Griffin:2014) و دیپلماسی ورزشی (Ushkovskae and Petrushevskaa:2015) از دیگر تحقیقات انجام شده در این حوزه است.

رابطه متقابل ورزش و سیاست

رویکرد نگارندگان این پژوهش بر آن بوده که نقش ورزش در سیاست و نقش سیاست در ورزش، به صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرد اما به دلیل تاثیرگذاری متقابل و ارتباطات چند سویه با سایر حوزه‌ها، ایفای نقش و بهره‌جویی گروه‌ها، احزاب، حکومت‌ها، بنگاه‌های اقتصادی و رسانه‌ها، منجر به هم‌پوشانی معنایی - مصداقی شده است؛ از این رو ناگزیر، این تفکیک در شکل حداقلی صورت گرفته است.

ورزش و نهادهای نظامی

امروزه نیز همانند گذشته بشر، در آموزش‌های نظامی از ورزش به‌منظور بالا بردن سطح توانایی جسمانی، شجاعت، هماهنگی در کارگروهی، ایجاد همبستگی گروهی، بالا بردن سرعت و دقت عمل، اعتماد به نفس و استقامت افراد بهره برده تا جایی که گاهی سیستم‌های ورزشی گروه‌های ویژه نظامی به صورت اسرار نظامی حراست می‌شود.

ورزش و کنترل اجتماعی

ورزش به مثابه ابزاری برای کنترل اجتماعی، دولت‌ها را منتفع می‌کند و این انتفاع را می‌توان در وجود مثبت و منفی مورد بررسی قرارداد. دولت‌ها به‌عنوان متولیان سیاست‌گذاری‌های کلان ورزشی در کشور به دلیل تامین قسمت عمده بودجه‌های مرتبط با اجرای سیاست‌های ورزشی و ایفای نقش اصلی در این حیطة، همواره از امتیاز دخالت در عرصه ورزش و استفاده ابزاری از آن برای تحقق اهداف و منافع خود برخوردارند. ورزش در مدیریت و کنترل تنش‌ها و آشوب‌های قومی قبیله‌ای با انتقال هیجانات و احساسات ناشی از تضادهای هویتی و منطقه‌ای از حوزه سیاسی به میدان رقابت ورزشی نقشی شایان توجه دارد، برای مثال تیم فوتبال بارسلونا نماد خاص مردم جدایی طلب کاتولینا با قرار گرفتن مقابل تیم فوتبال رئال مادرید به عنوان نماد حکومت مرکزی اسپانیا، احساس نیاز به ابراز هویت مردم کاتولینا را پاسخ داده، با تخلیه انرژی و هیجانات آنان در یک میدان رقابتی - که می‌تواند باعث آشوب و درگیری‌های مسلحانه شود - به آرامش آنان منتهی می‌گردد (زرگر، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۷).

هم‌چنین، دولت‌ها با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و رویدادهای ورزشی باعث تغییر اولویت ذهنی افراد جامعه شده، ورزش را در صدر موضوعات شرایط اجتماعی قرار داده و بانی پذیرش و رضایت از شرایط موجود اجتماع می‌شوند. برای مثال می‌توان به عراق در دوره صدام اشاره نمود که در شرایطی که انتظار حمله آمریکا وجود داشت، با برگزاری لیگ فوتبال عراق و رقابت‌های «جام مادر همه‌ی نبردها» (حمله عراق به کویت) مردم سرگرم بوده و با تشویق تیم‌هایی عمدتاً با نام‌های نظامی چون باشگاه پلیس، باشگاه نیروی هوایی

یا باشگاه ضد هوایی، چندی مسائل و اتفاقات سیاسی محتمل را به فراموشی می‌سپردند. از سوی دیگر برگزاری "بازی‌های المپیک صدام" که همه ساله در آوریل به مناسبت تولد او برگزار می‌شد، قابل ذکر است (کوپر، ۱۳۹۳: ۴۱۰).

فقر یکی از جدی‌ترین عوامل نارضایتی اجتماعی است که دولت‌ها با تاسیس باشگاه‌های ورزشی، تبلیغ و جذب هواداران به تقسیم ثروت و مالکیت ذهنی در میان آنان پرداخته، حس مالکیت باشگاه را به طرفداران القا می‌کنند. از همین رو است که تعصب نسبت به باشگاه‌ها و اهمیت آن‌ها، بعضاً در طبقات ضعیف‌تر اقتصادی از اهمیت بیشتر برخوردار می‌شود، چرا که به نوعی دفاع از تنها ثروت موجود آن‌ها است و موفقیت‌های تیم باعث احساس رضایتی می‌شود که فقدان آن به نوعی در زندگی روزمره آن‌ها قابل مشاهده است و شکست‌های آن تیم توجه تلاش ناکافی آن‌ها است.

ورزش و اصلاح فرهنگی

امروزه شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشورها تنها به تولید ناخالص ملی و سطح درآمد سرانه محدود نمی‌شود. یکی از شاخص‌های اصلی و موثر بر این فرآیند، وضعیت زنان و نوع مشارکت آن‌ها در محیط‌های اجتماعی است (گاردنر، ۱۳۸۶)، که در شاخص توسعه انسانی سازمان‌های بین‌المللی برای رنکینگ کشورها لحاظ می‌شود. از سوی دیگر نحوه برخورد، تعامل و رفتار جامعه با زنان یکی دیگر از شاخص‌های توسعه‌یافتگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورها قلمداد شده و بسترساز حضور یا مشارکت موثر و فعالانه و به طبع امکان بهره‌گیری از توانمندی‌ها، تفکر و خلاقیت آنان خواهد شد (ارمکی، ۱۳۸۰)، یا مسدودکننده حضور و مشارکت آن‌ها خواهد بود که در این صورت محصولی جز از دست دادن بخش عظیمی از سرمایه اجتماعی-انسانی آن کشور و اثرات مخرب فرهنگی را به دنبال نخواهد داشت. در سال‌های اخیر در پرتو تحولات فرهنگی و اندیشه‌ای در جهان، سهم‌خواهی و مطالبات زنان نیز تغییر کرده و خواهان افزایش کمی و کیفی مشارکت و نقش‌آفرینی در عرصه‌های مختلف اجتماعی بوده‌اند. ورزش به عنوان یکی از این حوزه‌ها با توجه به گستره و قابلیت‌های خود، این امکان را فراهم می‌آورد که طرح خواسته‌های زنان

در همه سطوح ورزشی از مدیر، ورزشکار، مربی، داور و سایر متخصصین گرفته تا هواداران و تماشاگران ورزشی به ویژه در جوامع بسته فرهنگی و دارای موانع جنسیتی به دلیل وجود محدودیت‌ها، مقاومت‌های سنتی حاکم بر جامعه و تعارضات و شکاف‌های ناشی از آن‌ها، عامل بازنگری موضوع، بروز تلاش‌ها و اقداماتی برای بررسی موانع و ارایه راهکار و در بسیاری موارد اصلاح و پیرایش فرهنگ گردد. هم‌چنین در عرصه ورزش می‌توان به قوانین و اقدامات کمیته بین‌المللی پارالمپیک در زمینه حمایت از زنان و مقابله با برخوردها و مناسبات جنسیتی اشاره نمود.

ورزش و تحکیم ارزش‌های انسانی

یکی از ارکان مهم هر اجتماع که بانی قوام و تداوم آن می‌شود، ارزش‌های مورد توافق آحاد آن جامعه است که در نهایت بسترساز سنت‌ها و قوانین آن اجتماع می‌گردد. ورزش به شکل بازی‌های قانونمند کودکانه را می‌توان به عنوان نخستین آموزش‌های کودک برای ورود به زندگی اجتماعی و پذیرش‌پی‌گیری ارزش‌ها و اجتناب از ضد ارزش‌ها دانست، که با ورود کودک به مرحله نوجوانان و جوانی با تأکید بیشتری بر روی قوانین پی‌گیری می‌شود و ارزش‌ها با پیوند اسطوره‌های انسانی در ذهن جوان نهادینه می‌شود و کاربرد بیش از آن که برای کسب توان جسمی تشویق شود، ترغیب به کسب جایگاه ارزشی با عنوان جوانمرد، پهلوان، قهرمان و غیره می‌گردد و به طور غیرمستقیم قوانین و ارزش‌های اجتماعی از ارزش‌ها و قوانین بازی‌ها پیشی گرفته، کسب جایگاه ارزشی در جامعه از مسیر قانونی ورزش ترویج می‌شود.

ورزش، هویت، همبستگی و هم‌گرایی

همبستگی ملی به عنوان عاملی موثر در ایجاد امنیت و به تبعش و شکوفایی اقتصادی و سیاسی در کشور، همواره از اولویت‌های دولت‌ها بوده است. رویدادهای ورزشی در شکل‌های خرد و منطقه‌ای با توجه به کمال‌طلبی انسان، ضمن تحکیم هویت و هم‌گرایی قومی، همبستگی ملی را با ترویج و تقویت روحیه مشارکت و احساس تعلق جمعی قوام می‌بخشد و افراد با

قومیت‌های گوناگون گرد آرزوی مشترک چون پیروزی تیم ملی کشور خود، از لذت احساس یکپارچگی ملی بهره‌مند شده، بر ترس‌ها و تنهایی خود هرچند کوتاه مدت فائق می‌آیند و این امر باعث ترغیب افراد به تجربه مجدد احساس امنیت در جمع می‌گردد. بدیهی است که احساس تعلق به یک جمع نقش بازدارندگی در آشوب، آسیب‌ها و ایجاد نا امنی در اجتماع را ایفا کرده و کنترل جامعه را برای دولت‌ها تسهیل می‌سازد.

گرچه از آن سوی دیگر این سکه نباید غافل ماند؛ ورزش قابلیت ایفای نقش پارادوکسیکال را نیز دارا است و می‌تواند باعث ایجاد تنش‌ها و درگیری‌های قومی، نژادی یا مذهبی گردد، برای مثال جنگ داخلی یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰، یا اسکاتلند و ایرلند شمالی که اختلافات مذهبی در مسابقات فوتبال خودنمایی می‌کند (زرگر، ۱۳۹۴: ۳۷-۳۸).

ورزش و مشارکت سیاسی

امروزه مشارکت سیاسی عمومی مردم یک کشور به عنوان نمایش میزان مشروعیت نظام حاکم بر آن کشور قلمداد می‌شود، از سوی دیگر تلاش احزاب مختلف برای جذب طرفدار و استفاده از ابزارها و امکانات گوناگون، نقش ورزش را در تاثیرگذاری بر فرهنگ و مشارکت سیاسی پر رنگ کرده است.

تا جایی که گاهی شاهد تمایل احزاب سیاسی برای اخذ حمایت ورزشکاران به خصوص در ایام نزدیک به انتخابات یا قرار دادن نام ورزشکاران محبوب در لیست انتخاباتی آن‌ها هستیم (ملکوئیان، ۱۳۸۸: ۳۰۶). از سوی دیگر تمایل ورزشکاران و قهرمانان برای ورود به عرصه سیاست، می‌تواند به طور غیر مستقیم هواداران ورزش را به هواداری سیاسی یک حزب یا جناح متمایل کرده و به مشارکت سیاسی تشویق کند.

ورزش و نظام‌های سیاسی

یکی از کارویژه‌های مهم ورزش در سیاست، توانایی آن در تغییر عقاید مردم جامعه نسبت به مشروعیت و مقبولیت یک نظام حکومتی است. در سال ۱۹۷۴، پس از اعلام میزبانی جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین از سوی فیفا، نظامیون به منظور استفاده از این رویداد برای مشروع

ساختن خود، شروع به احداث استادیوم‌های ورزشی پیشرفته، واردات تلویزیون‌های رنگی، قتل زندانیان سیاسی با انگیزه مخفی کردن وجود آنان از خبرنگاران خارجی و اعطای ۳۵۰۰۰ تن غله رایگان و ۵ میلیون دلار اعتبار مالی به پرو به منظور تضمین پیروزی در مقابل تیم آن کشور در گروه دوم و صعود آرژانتین از مرحله نیمه نهایی نمودند (لورمور و بودر، ۱۳۹۳: ۵۷). هم‌چنین، "جانسون عقیده دارد همه حکومت‌ها صرف‌نظر از شکل‌های مختلف آن اعم از دموکراتیک و غیردموکراتیک از ورزش برای پشتیبانی و حمایت از سیاست‌های خود سود می‌برند" (گودرزی، اسدی، خبیری و دوستی، ۱۳۹۱: ۵۳). پیروزی در یک رشته ورزشی در عرصه رقابت بین‌المللی می‌تواند در تثبیت و تحکیم شرایط سیاسی آن کشور یا دولت حاکم تاثیرگذار باشد، البته این امر به سطح محبوبیت و توجه مردم آن کشور نسبت به آن رشته ورزشی بستگی دارد، برای مثال پیروزی تیم ملی فوتبال برزیل در مسابقات جام جهانی ۱۹۷۰ و یا تیم ملی فوتبال آرژانتین در مسابقات جام جهانی ۱۹۷۸ نظام‌های دیکتاتوری حاکم را برای مدتی هم‌چنان حفظ کرد (ملکوئیان، ۱۳۸۸: ۳۱).

ورزش و ایدئولوژی سیاسی

در عرصه داخلی، کشورهای بلوک شرق کونیست با استفاده از برگزاری رویدادهای ورزشی سعی در جلب مردم می‌کردند و از آن‌جا که ایدئولوژی یکی از پایه‌های مهم سیستم سیاسی آن‌ها را تشکیل می‌داد، ورزش مورد توجه قرار گرفت تا ورزشکاران تبدیل به مهره‌هایی شوند که برای پیشبرد اهداف سیاسی و ترویج ایدئولوژی حاکم ایفای نقش می‌کنند. از سوی دیگر در بلوک غرب و به‌طور مشخص نظام سرمایه‌داری از طریق ورزش بر ارزش‌هایی نظیر تلاش و موفقیت، فردگرایی و رقابت تاکید کردند. هم‌چنین حکومت‌ها در شرایط نامساعد با دخالت در ورزش به گسترش ایده‌ها، ایدئولوژی و ارزش‌های مطبوع خود می‌پردازند (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱-۴۹-۵۲-۶۹). پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از سوی دیگر ورزش به‌عنوان میانجی و کاستی‌بخش تعارض میان خرد دولت و خرد اخلاقی عمل می‌کند. به‌طور معمول خرد دولت در پی توانمندی، حفظ منافع و اعمال نفوذ بیشتر بوده و در سوی مقابل خرد اخلاقی است که به انتفاع جمع اندیشیده و رفاه مردم را هدف می‌داند. به عبارت دیگر جدالی بین واقعیات و ارزش‌ها در جریان است که ورزش با

پوشاندن جامه‌ای ارزشی به برخی واقعیات، باعث کاهش این شکاف می‌گردد.

ورزش، رسانه، انتخابات و اهداف سیاسی

رسانه‌های گروهی به‌ویژه رسانه‌های نوین منتقل‌کننده عصاره پیام‌های انسان در حوزه‌های گوناگون ذهن و عمل هستند، هویت خبر بدون در نظر گرفتن سازندگان یا بازیگران اصلی و هدف‌ها یا گرایش‌های آنان در تولید خبر چنانچه انعکاسی از واقعیت محض باشد، نوعی از مقوله‌های آزاد از ارزش است، اما خبر به عنوان پیام دارای معنای خاص بدون گرایش ویژه و ارزش‌های اخلاقی و انسانی نمی‌تواند باشد (بشیر، ۱۳۸۹: ۱۵-۹۰). رسانه با نوع روایت، توضیح و تفسیر خود به رویداد خبری جهت داده، آن را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و اقبال خبر در میان مخاطبین، اهمیت خبر را شکل می‌دهد. رسانه‌های ورزشی به دلیل تهی‌بودن از اخبار مرتبط با جنگ، جنایت، قحطی، تروریسم، شیوع بیماری‌ها و بحران‌های اقتصادی و محبوبیت و جذابیت خود موضوع ورزش، به عنوان رسانه‌های پرمخاطب که در تمام سطوح و لایه‌های اجتماع راه باز می‌کنند مورد توجه سیاست‌مداران قرار داشته و دارند. رسانه توان این را داراست که حضور یک مقام سیاسی را تبدیل به مهم‌ترین خبر در یک رویداد ورزشی کرده، احساس همراه بودن آن فرد سیاسی را در میان طرفداران یک رشته ورزشی خاص یا یک تیم محبوب در میان مردم رواج دهد، باعث افزایش اعتماد مردم به فرد سیاسی مذکور شده، قرائت مردم از استراتژی‌ها و اهداف او را به حالتی دوستانه نزدیک کند که این امر در انتخابات یا تحمیل استراتژی به سایر احزاب یا افراد سیاسی رقیب بسیار موثر خواهد بود.

یک نمونه آن جرج بوش رییس جمهور سابق آمریکا است که از قرار گرفتن در کادر دوربین خبرنگاران ورزشی در کنار ورزشکاران استقبال می‌کرد و با برگزاری مهمانی‌هایی در کاخ سفید به افتخار پیروزی‌های ورزشی نزدیکی خود را با ورزشکاران محبوب به نمایش می‌گذاشت. اگرچه تبلیغ برای یک فرد سیاسی یا یک حزب از طریق ورزش مرسوم است، اما در شکلی متفاوت ورزشکاران هم از محبوبیت خود و حضور در رسانه‌های ورزشی و

حتی قرار گرفتن در کنار افراد سیاسی و ایجاد ارتباط‌های حزبی استفاده کرده و اقدام به ورود به عرصه سیاست می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان به کاسپاروف شطرنج باز روسی و رقابت انتخاباتی او با پوتین، چیلورث در پاراگوئه و پیشرفت او تا مرحله دوم انتخاباتی سال ۲۰۰۶ و آرنولد شوانزیگر به عنوان فرماندار کالیفرنیا اشاره نمود (گودرزی و همکاران ۱۳۹۱: ۵۶-۵۷).

ورزش و اعتراضات سیاسی - مدنی

دولت‌های دیکتاتوری و رهبران سیاسی خودکامه، با سرکوب احزاب سیاسی، نهادهای مردمی، مدنی و تجمعات فرهنگی به هراس خود از آشکار شدن عدم مشروعیت و دست‌دادن قدرت پاسخ می‌دهند و گاه با حمایت‌های تبلیغاتی و مالی از ورزش، تلاشی برای کسب مشروعیتی دروغین می‌کنند. از همین‌رو نارضایتی‌های موجود در جامعه توسط اندیشمندان و گاه به واسطه خود مردم به مراکز تجمعی ورزشی کشیده می‌شود.

به گزارش وزارت کشور آمریکا در سال ۱۹۹۹، آخرین نشانه‌ی نارضایتی و خشم مردم لیبی علیه دولت قذافی، بعد از اعلام پناحتی و به ثمر رسیدن یک گل بحث‌انگیز توسط تیم مورد حمایت پسران قذافی و رای داور به نفع آنان، در طی یک بازی در طرابلس در ۹ ژوئیه ۱۹۹۶ به شورش، شعار دادن تماشاچیان علیه قذافی و تیراندازی پسران قذافی و کشته شدن تعدادی از مردم انجامید که به دلیل پخش زنده این درگیری‌ها از تلویزیون، مردم متوجه وجود نارضایتی‌ها شدند. هم‌چنین می‌توان به سعیدی پسر قذافی -رییس فدراسیون فوتبال لیبی- اشاره نمود که مردم برای تمسخر و تحقیر او در یکی از بازی‌های تیم او- با وجود عدم سابقه بازی فوتبال به یکی از باشگاه‌ها پیوسته بود- الاغی را با پیراهن شماره ۱۰ به زمین فرستادند، در واقع استادیوم تنها گزینه‌ای ممکن برای تمسخر این خانواده از سوی مردم بود (کوپر، ۱۳۹۳: ۴۱۱-۴۱۲).

ورزشگاه‌ها محیط‌های مناسبی است که در چنین شرایطی همواره مورد توجه برخی معترضان سیاسی و مدنی قرار داشته که با اعمال توجه و حمایت از تیمی در مقابل تیم مورد حمایت دولت یا ورزشی خاص، دست به نمایش گستردگی اعتراض خود می‌زنند و شرایطی

را فراهم می‌آوردند تا ورزشکاران هم به جمع معترضین پیوسته، از نفوذ اجتماعی آن‌ها بهره‌مند شوند. در چنین وضعیتی ورزشکارانی معترض گاه در لحظات حساس مانند شروع یا پایان مسابقات پربیننده یا دریافت جام و مدال دست به اقداماتی سمبلیک به نفع جریان مردمی مخالف می‌زنند. به عنوان مثال "حرکت نمایشی سیاهپوستان آمریکایی در سال ۱۹۶۸ در زمان قرارگرفتن بر سکوی قهرمانی در مخالفت با نژادپرستی دولت این کشور علیه سیاهان" (ملکوئیان، ۱۳۹۱: ۳۰۶) قابل ذکر است. افزون بر این، برخی بر این باورند "در جوامعی مثل لیبی و در گذشته عراق صدام حسین، که مطبوعات آزاد و اعتراض قانونی وجود ندارد و کمتر خبرنگار خارجی حضور دارد، فوتبال می‌تواند مسائل پنهانی را آشکار کند" (کوپر، ۱۳۹۳: ۴۰۸).

ورزش و اقتصاد

ورزش به دو شکل کلی در اقتصاد امروز نقش ایفا می‌کند، در شکل اول می‌توان به نقش ورزش با ارتقای سطح سلامت و بهداشت جسمی و روحی جامعه در کاهش هزینه‌های درمانی که غالباً بخش عمده‌ای از آن به دوش دولت‌ها است و بخش دیگر آن باعث اتلاف سرمایه ملی می‌گردد، نظر کرد. هم‌چنین کاهش هزینه‌های مدیریتی ایمنی اجتماع را می‌توان مورد توجه قرار داد، از سوی دیگر می‌توان به مدیریت اوقات فراغت احاد اجتماع با هزینه اندک و بازدهی روانی بالا اشاره نمود. در شکل دوم ورزش به عنوان یک صنعت رو به رشد، باعث حرکت چرخه ساخت و ساز و عمرانی شده، گردش مالی مناسب و رشد اقتصادی، توزیع سرمایه، ایجاد اشتغال، رشد تکنولوژی، تخصص‌های فنی و مهندسی، پزشکی ورزشی، خدمات رفاهی و ... را به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر ورزش به عنوان محرک صنعت توریسم داخلی و خارجی باعث رونق صنعت ترابری، راهداری، هتل‌داری و تاثیرات متعاقب فرهنگی آن می‌گردد. به عنوان نمونه، "المپیک ۲۰۰۰ سیدنی نیز اثرات ویژه‌ای بر توسعه شهر سیدنی بر جای گذاشت که برخی از آن‌ها عبارتند از: افزایش ۷/۳ میلیون دلاری رشد ناخالص ملی، ۴/۸ میلیارد دلاری بر اقتصاد، تاثیر ۲۶۰ میلیارد دلاری در ۱۰ سال بعد، ایجاد ۱۵۰۰۰۰ شغل تمام وقت و پاره‌وقت، جذب ۱/۳۲ میلیون نفر توریست از سراسر

جهان، جذب ۱۷۴۰۰۰ نفر توریست داخلی به سیدنی" (مشیری و همکاران: ۱۳۹۴).

ورزش و نگاهی اجمالی به سایر پدیده‌های اجتماعی

ورزش هم‌چون سایر امور اجتماعی پدیده‌ای پویا است که در تمام شئون زندگی اجتماعی بشر تاثیر گذاشته، متاثر می‌گردد. برای تدقیق درک ورزش ناگزیر از پرداختن به حوزه‌های گوناگون و بررسی کنش‌ها و واکنش‌های متوجه ورزش یا برخاسته از آن هستیم، به طور مثال می‌توان به رابطه دو سویه ورزش و نظم اجتماعی، رفتار مدنی و ورزش، خلاقیت و ورزش و هم‌چنین نقش ورزش به عنوان اتحادیه‌ای تدافعی علیه بسط قدرت و سلطه داخلی و خارجی و نقش قدرت و سلطه داخلی و خارجی بر ورزش و ... اشاره کرد.

ساختارهای ورزشی

ساختارهای ورزشی نحوه راهبرد ورزش هر کشور را مشخص کرده، امکان بررسی علمی و آسیب‌شناسی روند در جریان را فراهم می‌آورد و میزان دخالت دولت و حکومت را در ورزش نمایان می‌کند.

گودرزی و همکاران (۱۳۹۱) در یک تقسیم‌بندی در کل به پنج ساختار موجود در کشورهای صاحب ورزش قهرمانی اشاره نموده‌اند:

نخست کشورهای که مدیریت راهبردی ورزش در آن تحت نظارت مستقیم دولت توسط وزارت ورزش یا یکی از سایر وزارت‌خانه‌ها اعمال می‌شود مانند فرانسه، یونان و ایرلند. دوم کشورهایی که مدیریت راهبردی ورزش در آن‌ها توسط ایالت‌ها و استان‌ها صورت می‌گیرد مانند کانادا، استرالیا و بلژیک، هرچند ایالت‌ها و استان‌ها به‌طور کلی از سیاست دولت مرکزی پیروی می‌کنند. سوم کشورهایی که مدیریت راهبردی ورزش به دست سازمان‌های ملی نیمه مستقل یا شبه آژانس‌های نیمه مستقل هدایت می‌شود مانند اسپانیا و نیوزلند. چهارم کشورهایی که مدیریت راهبردی ورزش آن‌ها کاملاً به دست سازمان‌های غیر دولتی مستقل واگذار شده و تنها در مواردی خاص از حمایت مالی دولت برخوردار می‌شوند مانند آلمان، هلند، سوئد و نروژ. پنجم کشورهایی که دولت نقش حداقلی در مدیریت

ورزش دارد و مدیریت راهبردی ورزش به کمیته ملی المپیک با هماهنگی و همکاری برخی مجامع ورزشی و فدراسیون‌های ورزش ملی سپرده شده است، مانند ایالت متحده آمریکا (کمیته ملی المپیک و اتحادیه‌های ورزش قهرمانی دانشگاهی) و ایتالیا (کمیته ملی المپیک با همکاری فدراسیون‌های ملی) (ص ۷۱-۷۲).

آن‌ها در خصوص عوامل تاثیرگذار بر ساختارهای ورزش در کشورها اظهار می‌دارند که هرچه تمام دولت‌ها از ورزش برای بهبود سلامت جامعه، انسجام اجتماعی و دستیابی به موفقیت‌های ورزش قهرمانی برای کسب پرستیژ استفاده می‌کنند اما عوامل متعددی در شکل‌گیری ساختار ورزش آن‌ها نقش دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به شرایط اقتصادی، نوع حکومت، سابقه سازمان‌های ورزشی، موفقیت‌های ورزش در عرصه بین‌الملل، وسعت جغرافیایی و نفوذ گروه‌های سیاسی اشاره کرد، به‌عنوان مثال کشورهای کم جمعیت از ساختار متمرکز استفاده برده و کشورهای پردرآمد به سمت ساختار ورزشی غیر دولتی تمایل می‌یابند (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۳).

نقش دولت‌ها در ورزش

دولت‌ها اغلب با تزریق بودجه به عرصه ورزش در زمینه‌های مختلفی از تعیین شعارهای ورزشی گرفته تا تعیین بازیکن و مربیان ملی، مکان و نوع برگزاری وقایع ورزشی اعمال نفوذ می‌کنند، تا جایی که حتی در برخی موارد قضاوت‌های ورزشی هم سیاست‌زدگی را تجربه کرده‌اند. از سویی توجیه مشروع دولت‌ها برای دخالت و به دست گرفتن کنترل ورزش، زمینه را برای تنظیم سیاست‌ها و تدوین مقررات ورزشی و حتی دخالت در حل و فصل اختلاف بین افراد و گروه‌های ورزشی مساعد می‌سازد. هم‌چنین برگزاری مسابقات ورزشی نیاز به هماهنگی و پذیرش مدیریت شهری، تخصیص مکان و امکانات مورد نیاز و هماهنگی با نیروهای امنیتی اطلاعاتی، شبکه‌های تلویزیون، حامیان ملی داخلی و خارجی دارد که بدون دخالت دولت‌ها میسر نیست. گرچه دخالت سیاست در ورزش تنها در رفتار دولت‌ها خلاصه نمی‌شود بلکه افراد سیاسی، احزاب غیردولتی سیاسی و احزاب مخالف دولت حاکم و... اغلب در پی بهره‌گیری تبلیغاتی و افزایش تاثیرگذاری اجتماعی، تضعیف رقبای سیاسی

و جناحی به حوزه ورزشی نفوذ و در آن دخالت می‌کنند. از سوی دیگر، نقش دولت‌ها در سیاست‌گذاری‌های ورزشی به‌ویژه در موضوع ارتباطات و همکاری‌های ورزشی با دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی فعال در حوزه ورزش قابل توجه است که این امر را براساس مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته، می‌توان به نوعی تابعی از سیاست خارجی دولت‌ها و رویکردها و ملاحظات حاکم بر آن‌ها دانست که در بخش رابطه ورزش و روابط بین‌الملل به آن اشاره خواهد شد.

رابطه متقابل ورزش و روابط بین‌الملل

بررسی روابط بین‌الملل کانون دگرگونی، مناقشه و تکثر نظری است. (مارتین گریفیتس، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان)

ورزش، دولت-ملت سازی و هویت ملی

دولت-ملت به عنوان اصلی‌ترین موضوع روابط بین‌الملل قلمداد شده و "نماد عینی و ذهنی و ترسیم‌کننده هویت ملی و نمایش حاکمیت ملی است" (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۸). یکی از شاخصه‌های اصلی دولت-ملت سازی، همبستگی و یکپارچگی ملی در غالب مفهوم ملت واحد است و ناسیونالیسم با تاکید بر هویت ملی مهم‌ترین ابزار در ظهور، استحکام و تداوم آن می‌باشد.

هویت فردی که به پیوستگی و کیستی انسان و نیاز به شناخته‌شدن و شناساندن فرد به خود و دیگران پاسخ می‌دهد، وابستگی هویت فردی به هویت اجتماعی یا قومی را آشکار می‌سازد و فرد استحکام هویت خود را در تعقیب هویت اجتماع و پی‌گیری ارزش‌ها و باورهای آن دنبال می‌کند. ارزش‌ها، باورها، اسطوره‌های قومی نیز در پرتو احساس تعلق خاطری مشترک، اهداف و منافع قابل پی‌گیری را تعریف می‌کنند. امروزه کم‌تر سرزمینی را می‌توان یافت که از قومی واحد شکل گرفته باشد؛ دولت‌ها همواره با استفاده از ابزارهای متفاوت برای ایجاد همبستگی و یکپارچگی بین اقوام موجود در سرزمین‌های خود، بر هویت ملی تاکید می‌کنند و در تلاش برای انتقال تفاوت هویت قومی به هویت سرزمینی

در قیاس و تقابل با سرزمین‌های دیگر، ترویج غرور ملی، قداست بخشی به سرزمین و پرچم و کلیه وفاداری‌ها در غالب هویت ملی واحد را پیرامون ارزش‌ها، نمادها و اسطوره‌ها و منافع مشترک به سمت یک مرکزیت واحد سوق می‌دهند. ورزش به دلیل ذات ناسیونالیستی خود، ابزاری مناسب و کارا برای افزایش غرور و تقویت هویت، همبستگی و یکپارچگی به‌عنوان یکی از مولفه‌های اساسی قدرت ملی است. از سوی دیگر ورزش در اشکال بازی‌های مختلف با قوانین و قواعد، مرزبندی‌ها و محدودیت‌ها، همبستگی و نظم را برای رسیدن به هدف در سطوح مختلف سنی آموزش داده، اشتراک و اتحاد را در ذهن افراد جامعه نهادینه می‌سازد و در نهایت با تعریف مشخصی از رقبای ورزشی، در تقویت مرزهای سرزمینی در اذهان جامعه نقش ایفا می‌کند.

"ورزش با تقویت تصاویر ذهنی این مرزها، عاملی موثر در تثبیت آن‌ها بود، برای مثال در سراسر قرن بیستم، سازمان‌های ورزشی بین‌المللی از ساخت و حفظ مرز کشورها پشتیبانی کردند، گویی که این مرزها واقعی بودند. در سال ۱۹۳۴ فدراسیون بین‌المللی دو و میدانی آماتور (IAAF) بندی را به قوانین خود اضافه کرد که انجمن‌های عضو را به مرزهای سیاسی کشورهایشان محدود می‌کرد. این عبارت سیاسی به طور موثر افراد مبارزه‌کننده در برابر مرزهای تثبیت شده بین‌المللی را سرزنش می‌کرد. هم‌چنین، عبارت یاد شده این تصور را تقویت می‌کرد که این مرزها به طور مجازی تغییرناپذیرند" (لورمور و بودر، ۱۳۹۳: ۲۱).

دولت‌هایی که موفق به ایجاد این همبستگی و یکپارچگی بین اقوام مختلف و جمعیت‌ها نشده و وفاداری شهروندان خود را به دنبال ندارند، ناتوان در هویت و شخصیت‌یابی بین‌المللی، چهره‌ای شکننده، ضعیف و غیرقابل اعتماد از خود در سطح بین‌الملل به نمایش گذاشته و نه تنها تاثیرگذاری خود را در سیاست‌های کلان بین‌المللی از دست می‌دهند، در معرض مداخله خارجی نیز قرار خواهند گرفت (قوام ۱۳۹۳: ۲۹۴-۲۹۵).

هم‌چنین می‌توان به نقش ورزش در نمایش پذیرش سیاسی یا عدم پذیرش سیاسی یک کشور از سوی دیگر کشورها اشاره کرد، مانند ورزش کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق

و جمهوری خلق چین که چندین سال پس از پذیرش سیاسی رسمی آن‌ها توسط مجامع بین‌المللی در مجامع بین‌المللی ورزشی پذیرفته شد و به نشانه اعتراض و عدم پذیرش آن‌ها از سوی سایر کشورها قلمداد شد؛ در طرف دیگر پذیرش ورزش یک کشور از سوی سایر کشورها و سازمان‌ها، زمینه‌ساز پذیرش سیاسی آن‌ها به صورت رسمی است مانند فوتبال الجزایر (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹). به بیان دیگر "ورزش در ایجاد ملی‌گرایی‌های جدید و دولت‌های ملی، به‌ویژه در تلاش برای قانونی‌ساختن تشکیل یک دولت با به رسمیت شناختن آن نقش دارد" (لورمور و بودر، ۱۳۹۳: ۲۲).

ورزش، کنترل و جهت‌دهی افکار عمومی

"افکار عمومی ضمیر باطنی یک ملت است. افکار عمومی این قدرت گمنام، غالباً یک نیروی سیاسی است، نیرویی که در هیچ قانون اساسی پیش‌بینی نشده است" (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۲۸۳).

پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از شروع جنگ سرد، عنصر ناسیونالیسم در میادین ورزشی کمی رنگ باخته و در عوض رویارویی‌های ایدئولوژیک در این عرصه بیشتر به چشم می‌آید، تا جایی که برخی بارزترین وجوه ارتباط بین سیاست و ورزش را در بسط و ارتقای جایگاه ایدئولوژیک برخی کشورها می‌دانند؛ به طوری که در زمان جنگ سرد، ورزش به عنوان سلاحی کارآمد در مقابله غیرنظامی بین بلوک شرق و غرب به کار گرفته شد. گسترش ایدئولوژی به واسطه تاثیر بر افکار عمومی، جهت‌دهی و ایجاد مقبولیت در افکار عمومی جهانی یا کشورهای رقیب، از دیرباز مورد توجه سیاست‌مداران بوده و ورزش به عنوان ابزاری موثر برای دستیابی به این هدف، در دوران جنگ سرد و حتی پیش از آن، مورد استفاده قرار می‌گرفته است به طوری که حزب فاشیست ایتالیا و آلمان برای پرورش حس هویت ملی از ورزش بهره می‌جستند و اعضای حزب کمونیست شوروی سابق بانفوذ در میان ورزشکاران و فرهنگیان به آموزش ایدئولوژی سیاسی خود پرداخته و گسترش آن را در رویدادهای فرهنگی و ورزشی بین‌المللی پیگیری کرده و با سرمایه‌گذاری در این حوزه، مرکز توجه افکار عمومی جهانی را هدف قرار می‌دادند (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۲). به عنوان مثال می‌توان از

المپیک ۱۹۳۶ برلین که هیتلر از میزبانی این رویداد برای تبلیغ و ترویج نمادها و ایدئولوژی سیاسی خود استفاده کرد نام برد. "حمله رعدآسای المپیک ۱۹۳۶ هیتلر که در فیلم لنی ری افنستا به نام المپیا به صورت واضح نشان داده شده، به این معناست که آلمان نازی فراهم‌کننده مدل کلیشه‌ای برای کاربرد مفید ورزش در نظر گرفته می‌شود... با فعالیت در جهت آموزش سیاسی، از ورزش برای تلقین اعتقاد برتری نژادی به مردم، به ویژه جوانان و القای جایگاه آن‌ها در ایجاد گروه جدید نازی استفاده شد. در حقیقت، به نظر یکی از منتقدان، مردم آلمان از خلال ورزش با مفاهیم عجیب اعتبار ملی شستشوی مغزی داده شدند" (لورمور و بودر، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

در دوران جنگ سرد سخنرانی‌های سیاست‌مداران بلوک شرق و غرب گواه این است که به ورزشکاران به‌عنوان سفیران ایدئولوژی خود نگاه کرده و در پی بهره‌برداری از رویدادهای ورزشی به دنبال گسترش ایدئولوژی خود و تاثیر افکار عمومی داخلی و خارجی بودند. برای مثال "ادوارد شوارتادزه وزیر امور خارجه شوروی سابق پیرامون بازی‌های المپیک مسکو چنین گفت: نیروهایی خود را آماده می‌سازند که نه تنها در میادین ورزش بدرخشند بلکه می‌خواهند در عرصه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی نیز با ما مقابله کنند. هر یک از ورزشکاران ما باید بکوشند که پاسخی دندان‌شکن، قانع‌کننده، مستدل به دشمن ایدئولوژیک ما بدهند. مجله اکسپرس ۲۶ ژانویه ۱۹۸۰" (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۱). هم‌چنین می‌توان به فینال قهرمانی شطرنج جهان در سال ۱۹۷۲ اشاره نمود که بین بوریس اسپاسکی (ورزشکار شوروی سابق) و رابرت جیمز فیشر (ورزشکار آمریکایی) برگزار شد و پیروزش فیشر آمریکایی بعد از ۴۵ سال قهرمانی روس‌ها در شطرنج جهان، زمینه تبلیغاتی را فراهم آورد تا آمریکا آنرا پیروزی ایدئولوژی خود در برابر ایدئولوژی شوروی قلمداد کرده تا جایی از آن به بازی قرن یاد کنند (ساداتی، ۱۳۸۸: ۶۰). شوروی نیز موفقیت‌های ورزشی در عرصه بین‌الملل را به امتیازات نظام سیاسی و ایدئولوژی مارکسیستی خود نسبت می‌داده است (التیامی‌نیا و محمدی عزیزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

ورزش، رشد و توسعه اقتصادی

ثروت و قدرت به عنوان دو روی یک سکه در روابط بین‌الملل همواره مورد توجه بوده است و این خود گواه اهمیت اقتصاد است. "ورزش در جهانی شدن از سرمایه‌گذاری پیروی کرده است و روابط رقابتی و اکتشافی از جامعه سرمایه‌گرا را آشکار می‌سازد" (لورمور و بودر، ۱۳۹۳: ۳۷). امروزه سهم ورزش در اقتصاد جهانی را سه درصد برآورد می‌کنند که رقم بسیار قابل توجهی است و این امر حاصل توجه سرمایه‌داری به پدیده ورزش در قرن بیستم است (زرگر، ۱۳۹۴: ۳۱).

یکی از نکات مورد توجه سیستم‌های اقتصادی، بازپس‌گیری مثبت یا به گردش درآوردن ثروتی است که به جامعه راه باز می‌کند. به گردش درآوردن این سرمایه‌ها و بازپس‌گیری بخشی از آن در زمینه‌های مشخصی به دلیل پشتوانه فرهنگی به سهولت انجام می‌پذیرد و در برخی دیگر زمینه‌ها نیاز به سرمایه و سیاست‌گذاری دارد. یکی از زمینه‌های مساعد برای این اقدام عرصه ورزش است، یکی از پر رونق‌ترین گستره‌ها برای کسب افتخار، نمایش توانایی، پاسخ به برتری‌جویی و ... که از سنین پایین در جوامع انسانی در شکلی پسندیده رواج دارد. رسانه‌ها پس از انقلاب اطلاعات برای هرچه گسترده‌تر کردن این فرهنگ، از خود درخشش نشان داده و در خدمت شرکت‌های بزرگ در این حوزه، هرچه بیشتر به اهمیت رویدادی ورزشی دامن می‌زنند که هر روز با وابسته‌تر شدن به تجهیزات پیچیده فنی به نمایشگاه‌هایی برای نفوذ این تجهیزات در زندگی روزمره و ورزش‌های قهرمانی، حرفه‌ای، غیرحرفه‌ای و همگانی بدل شده‌اند. این نمایشگاه‌های ورزشی با رویدادهایی مانند المپیک و جام جهانی باعث جابه‌جایی سطحی از ثروت جهانی به واسطه صنعت توریسم ورزشی، صنعت حمل‌ونقل، رسانه و بسیاری دیگر می‌شوند که دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی را برآن داشته است که به سیاست‌گذاری‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و ایجاد لابی‌های سیاسی اقتصادی برای کسب میزبانی، اسپانسرینگ، مشارکت در ساخت ورزشگاه‌ها، هتل‌ها و تقویت خطوط هوایی مورد نیاز این رویدادها بپردازند.

اگر تمایل کشورها را به خلق چهره مثبت از خود، به عنوان یکی از روش‌ها برای کسب موفقیت و جایگاه برتر اقتصادی در عرصه جهانی بپذیریم، موضوع توریسم و اهمیت آن

آشکار خواهد شد (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۹۴)، لذا با طرح موضوع توریسم ورزشی، اهمیت فزاینده ورزش در این رابطه نیز قابل درک خواهد بود. یادآوری این نکته ضروری است که فرآیندها و فعالیت‌های گردشگری ورزشی به وضوح تحت تاثیر جهانی شدن و پیش‌های آن قرار دارد و به آن مرتبط است (Highams and Hinch, 2009: capters 5,6 and 7)

ورزش، حفظ و ارتقای پرستیژ و اعتبار

نمایش اقتدار و مشروعیت جایگاه، از نیازهای اولیه حکومت‌ها است که بقاء، شان، اعتبار و حیثیت داخلی و بین‌المللی را حاصل می‌آورد. دولت‌ها برای حفظ و ارتقای اعتبار یا منزلت در داخل یا خارج در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کرده، با بزرگ‌نمایی موفقیت‌ها در واقع به نمایش توان، دانش، صلاحیت حاکمیت خود پرداخته و مشروعیت خود را افزایش می‌دهند. برای نمونه، می‌توان از المپیک برلین ۱۹۳۶ یاد کرد که به صحنه نمایش توان رهبری هیتلر برای مخاطب داخلی و خارجی بدل شد تا ارتقای مقام آلمان از نهم المپیک به مقام اول المپیک طی چهار سال، گواه صلاحیت او برای رهبری آلمان باشد و در خلال این رویداد، نمایش توان آلمان به عنوان هشدار به دشمنان و تشویقی در جذب دوستان برای تحقق رویاهای رهبران آلمانی باشد. به سخنی، ارتقا و پاسداری از اعتبار یک کشور از مولفه‌های اصلی منافع ملی قلمداد شده و انگیزه دولت‌ها برای دخالت در ورزش برای کسب احترام داخلی و خارجی با توجه به سودآور بودن آن حتی از منظر منطق سود و زیان کاملاً توجیه‌پذیر است.

عدی-پسر صدام حسین - که رییس فدراسیون فوتبال و کمیته ملی المپیک آن کشور هم بود، در ساختمان کمیته ملی المپیک زندانی به منظور شکنجه و قتل ورزشکاران ناموفق در کسب نتیجه مطلوب او فراهم نموده بود تا جایی که بسیاری از ورزشکاران از ترس سرنوشت خود دنیای ورزش را ترک می‌کردند. یکی از بازیکنان سابق تیم ملی والیبال این کشور به نام عصام تامرالدیوان طی مصاحبه‌ای با مجله اسپورت ایلوستریتد مدعی شده فهرست ۵۲ نفره‌ای از ورزشکاران مقتول به دست خانواده صدام در اختیار دارد (کوپر، ۱۳۹۳: ۴۱۰-۴۰۹).

ورزش، تبادل تجربیات و ارتقای سطح کیفی ورزش کشورها

کشورها با برقراری ارتباطات و همکاری‌های ورزشی و امضای یادداشت تفاهم همکاری‌های ورزشی با دیگر کشورها، عملاً امتیاز بهره‌وری از تجارب و توانمندی‌های ورزشی آن‌ها را برای خود فراهم نموده و ضمن استفاده از ورزش به منظور گسترش و تقویت تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای، ارتقای سطح کیفی ورزش خود را در سایه این تبادلات و همکاری‌ها رقم می‌زنند. از سوی دیگر باید اذعان داشت کشورهای صاحب‌نام و مطرح در برخی رشته‌های ورزشی در چهارچوب تعامل و همکاری با کشورهای ضعیف‌تر، به نوعی توانمندی‌ها و قابلیت‌های خود را به معرض آزمایش - در حوزه داخلی - و نمایش - در حوزه خارجی - گذاشته و سهم بیشتری در قلمرو تاخت و تاز ورزشی در عرصه بین‌الملل برای خود مهیا می‌کنند؛ بدیهی است با این نگاه رابطه متقابل ورزش و روابط بین‌الملل بیش از پیش عیان خواهد شد.

ورزش، گسترش همکاری‌های دوستانه و صلح بین‌المللی

مراسم‌ها و مناسک‌ها در طول تاریخ بشر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند و از کار ویژه‌های اصلی آن‌ها می‌توان به معنادهی هستی، ایجاد امید و انگیزه زیست، اتحاد و هماهنگی در انجام امور، ایجاد علقه، تعامل در بین افراد جامعه، تاریخ جمعی قابل رجوع و ... اشاره نمود که اغلب این خصایل در بازی ورزشی کودکانه گرفته تا مسابقات جام جهانی و المپیک و سایر رویدادهای بزرگ ورزشی قابل مشاهده است. صلح گرچه به عنوان امری در مقابل جنگ، معنای روشن را به ذهن متبادر می‌کند اما در مراتب و سطوح متعدد و گوناگونی چون صلح در مقابل خشونت رفتاری، گفتاری و حتا صلح با خود، قابل بحث و بررسی است. آنچه به هویت قوام می‌بخشد تفاوت است و تفاوت‌ها با ارزش‌گذاری‌هاست که در پیوند با منافع، صلح را به مخاطره انداخته، از سطح فرد تا دولت و منطقه و جهان پیش می‌رود. در مقابل، اتحادها و همبستگی‌ها و تعامل‌ها اسباب درک متقابل و حس احترام بشر به صلح را قوام می‌بخشد.

رویدادهای ورزشی و به خصوص رویدادی چون المپیک که اساساً با نگاهی به دور از ارزش‌گذاری بر نژاد و زبان و ملیت و جنسیت به عنوان محدود مراسم‌های بشری در سطح جهان برگزار می‌شود و در ذات خود اشتراک و همدلی و همبستگی، احترام به قوانین با گردن نهادن به عقلانیت، شایسته‌سالاری، جوانمردی و احترام به رقیب پیروز یا شکست‌خورده خود را تشویق می‌کند، گستره مناسب‌آشنایی و گفتگوی فرهنگی به دور از مرزبندی‌های جغرافیایی را فراهم می‌آورد و لذت توان‌بشر هم‌هدف در صلح را، در میان پرشمار مخاطبانش تقسیم می‌کند. لذتی که محصول شکل‌گیری روح جمعی همدلی است که در ابعاد خرد، آن را در رویدادهای کوچک و جشن‌های زندگی روزمره خود تجربه کرده است.

پیرو بنیان نهادن کمیته بین‌المللی المپیک توسط پیردوکوبرتن بنیان‌گذار المپیک نوین، یکی از آرمان‌ها و اصول المپیک تحت عنوان بسط و توسعه تفاهم و دوستی بین‌المللی - از طریق مسابقات ورزشی - تعریف شده است. لذا کمیته بین‌المللی المپیک طبق یکی از مواد منشور خود، الزام اعطای ویزای ورود به همه شرکت‌کنندگان واجد شرایط را بدون لحاظ نمودن تابعیت آن‌ها مقرر نموده است. هم‌چنین مبادله لباس‌های ورزشی و یادبودها در دهکده المپیک با شرکت تمامی اعضای تیم‌های ورزشی به انضمام مقامات عالی‌رتبه کشورها، همگی دال بر این ادعا یا هدف المپیزم است، پنج حلقه نیز به‌عنوان یکی از نشانه‌های نهضت المپیک - در کنار پرچم و شعار - نماد "همبستگی و اتحاد ورزشکاران پنج قاره جهان در بازی‌های المپیک و در فضای رقابت و دوستی صادقانه" است (سجادی: ۱۳۸۵: ۲۵-۴۰). از سوی دیگر، با توجه به تمایل و اشتیاق کمیته بین‌المللی المپیک به ایفای نقش بازیگر اصلی عرصه دیپلماسی ورزشی بین‌المللی، می‌توان به ایده احیای مفهوم آتش‌بس المپیکی در خصوص المپیک یونان باستان، در راستای زبان انترناسیونالیسم صلح‌آمیز در نهضت المپیک و اجرای نمادین آن در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۴ در بازی‌های زمستانی لیل‌هامر اشاره نمود (لورمور و بودر، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۳۲). در مجموع می‌توان اظهار داشت ورزش به واسطه المپیک و رویدادهای مشابه ورزشی، با خلق نمادهای وحدت‌آفرین تاکید بر اشتراکاتی مستقل و بدون وابستگی به زبان، نژاد، مذهب و دیگر عوامل تفارق، قوام بخش صلح میان پنج قاره است.

از آن‌جا که چگونگی دستیابی به صلح و حفظ آن، همواره از موضوعات مهم در رشته روابط بین‌الملل بوده است، از منظر نظریه لیبرالیسم می‌توان گفت این مهم بر اساس تمهیداتی چند دست‌یافتنی است که از نمونه‌های آن گسترش ارتباطات و تبادلات در اشکال و وجوه متنوع میان ملت‌ها به واسطه زمینه‌سازی میان آن‌ها برای درک مشترک و تسهیل تحقق صلح قابل ذکر است. در این راستا از وجوه مهم کارویژه ورزش در روابط بین‌الملل، نقش آفرینی و کمک در ایجاد صلح، کاهش منازعات و تسهیل مفاهمه و درک متقابل بین جوامع بشری است. به عبارت دیگر، "نقش ورزش در ایجاد صلح یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات در حوزه ورزش و توسعه است. ورزش و فعالیت‌های ورزشی برای مساعدت به مردم در شرایط جنگ و مناقشه و پس از جنگ به منظور بازسازی ارتباط و اعتماد بین جوامع استفاده شده است" (International Platform on Sport and Development: 2016)؛ باید توجه داشت "با این‌که ورزش به تنهایی نمی‌تواند یک مناقشه و کشمکش بحرانی را رفع یا متوقف نماید، نشان‌گر یک واسطه و وسیله منعطف و مقرون به‌صرفه برایکار امداد رسانی پس از جنگ و ایجاد صلح به علاوه جلوگیری از درگیری و مناقشه است" (United Nations Office on Sport for Development and Peace – UNOSDP: 2016).

نقش ورزش در فرآیند ایجاد صلح به عنوان یکی از اهداف اساسی سازمان ملل متحد، مورد توجه این سازمان نیز قرار گرفته است. از مصادیق توجه سازمان ملل متحد به نقش ورزش در صلح جهانی، صدور چندین قطع‌نامه این سازمان به پاس مشارکت کمیته بین‌المللی المپیک در بهبود وضع انسان و صلح است که به ترویج و ارتقای آرمان المپیک و آتش‌بس المپیک یاری می‌رساند. از سال ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل حمایت خود را با تصویب به اتفاق آرا در صدور قطع‌نامه‌ای با نام "ساختن جهانی صلح‌آمیز و بهتر از طریق ورزش و اندیشه المپیک" به جهان منعکس نموده و با این قطع‌نامه اعضای خود را به پذیرش آتش‌بس المپیکی به صورت فردی یا جمعی و تلاش برای حل و فصل منازعات بین‌المللی از راه‌های صلح‌آمیز در پرتو پیروی از اهداف و اصول منشور المپیک دعوت می‌کند. هم‌چنین IOC و سازمان ملل متحد در استفاده از توان ورزش به منظور ارتقای گفت‌وگو و درک متقابل بین جوامع به عنوان مسیری برای حل و فصل منازعات و تحقق صلح متحد شده‌اند لذا IOC

نسبت به انجام فعالیت‌های صلح‌آمیز در کنار مأموریت‌های صلح‌بانی ملل متحد در حوزه‌ها و کشورهای درگیر اقدام نموده است. لازم به ذکر است بنیاد بین‌المللی آتش‌بس موقت نیز در ژوئیه ۲۰۰۰ باهدف ارتقای صلح از راه ورزش و اندیشه المپیک، از سوی IOC بنیان نهاده شد و متشکل از شخصیت‌های جهانی سیاسی و ورزشی با برگزاری نشست‌های سالیانه اداره می‌شود. افزون بر این برای بار نخست در تاریخ، پنجاهمین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ با حضور تعدادی از وزیران ورزش و جوانان جهان و دعوت از رییس کمیته بین‌المللی المپیک برای سخنرانی، به مدت یک و روز نیم به آرمان المپیک اختصاص پیدا کرد (سجادی، ۱۳۹۲: ۹۰-۸۹).

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) نیز به عنوان تنها نهاد تخصصی سازمان ملل متحد در زمینه هدایت برنامه تربیت بدنی و ورزش در جهان، طبق بند اول اساس‌نامه خود با هدف "کمک به استقرار صلح و امنیت از طریق ترویج همکاری میان ملت‌ها در زمینه‌های آموزش، علوم، فرهنگ به منظور افزایش احترام همگان به عدالت، حاکمیت قانون، حقوق بشر و آزادی‌های فردی برای همه بدون توجه به تفاوت‌های نژادی، جنسیت، زبان و مذهب، مطابق با منشور ملل متحد" (کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳۹۴) فعالیت می‌کند و یکی از موضوعاتی که توسط این نهاد بین‌المللی دنبال می‌شود موضوع ورزش برای صلح و توسعه پایدار است، در این راستا می‌توان به وجود کمیته بین‌الدولی تربیت بدنی و ورزش در ساختار یونسکو و فعالیت کمیسیون‌های ملی یونسکو در زمینه ورزش "به منزله نهادهای رابط کشورها با یونسکو در اجرای طرح‌ها و برنامه‌های تصویب‌شده و پیشبرد اهداف و تعهدات بین‌المللی در خصوص اجرای توصیه‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها" (کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳۹۴) اشاره نمود. علاوه بر این، مواردی چون نام‌گذاری ۶ آوریل به عنوان روز جهانی ورزش برای صلح و توسعه، تدوین و تصویب منشور بین‌المللی

MIOTF

UNESCO

ورزش و تربیت بدنی یونسکو، فعالیت سازمان جهانی صلح و ورزش و فعالیت دفتر ملل متحد در زمینه ورزش برای صلح و توسعه، گواه دیگری برای اثبات ادعای کارکرد ورزش برای صلح است. هم‌چنین، سازماندهی «کنفرانس جهانی آموزش و ورزش برای فرهنگ صلح» با مشارکت کمیته بین‌المللی المپیک و یونسکو به عنوان بازوی کمکی برای تعیین سال بین‌المللی ملل متحد برای فرهنگ صلح را، می‌توان به موارد فوق افزود (لورمور و بودر، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

دیپلماسی ورزشی و قدرت نرم

"مشخصه‌های عصر اطلاعات، مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل نظیر قدرت، امنیت و منافع ملی را دستخوش تحول و نیازمند بازتعریف بر بنیان‌های نوینی نموده است" (گنجی دوست، ۱۳۸۷: ۱۹۵). به عبارت دیگر در پی تحولات و شرایط جدید نظام بین‌الملل، طرح موضوعات و مولفه‌های نو ظهوری چون انقلاب اطلاعات یا انقلاب سوم، نقش بازیگران غیردولتی، اهمیت روزافزون افکار عمومی، جهانی شدن، وابستگی متقابل و نقش عناصر فرهنگی، گویای اهمیت و نقش مولفه‌های غیر نظامی و غیرمادی و ضرورت رویکرد غیر سخت‌افزارانه در کسب و ارتقای قدرت و امنیت کشورها است؛ به طوری که به مثابه اهرمی قدرتمند، ابزارها و استراتژی‌های سیاست خارجی دولت‌ها و مناسبات بین‌المللی کشورها را در ابعاد جدیدی بازتعریف نموده است. لذا اشکال نوین و متعددی از دیپلماسی پا به عرصه ظهور و بهره‌برداری گذاشته که گستره مفهومی آن را از تعاریف و کارکردهای سنتی فراتر برده است. در این راستا، دیپلماسی عمومی و عناصر محوری آن چون قدرت نرم، در سطوح گسترده‌ای مورد توجه و استفاده دولت‌ها قرار گرفته و در دستور کار سیاست خارجی آن‌ها قرار می‌گیرد. از این رو است که بسیاری از تحرکات سیاست خارجی کشورها در عرصه بین‌الملل را می‌توان در این بستر شناسایی، درک و تحلیل نمود.

به باور گریفیتس، دیپلماسی "چارچوبی اساسی در اختیار دولت‌ها می‌گذارد تا در همه‌گونه فعالیت غیرقهرآمیز بین‌المللی مشارکت کنند. بدون دیپلماسی آن‌ها گوشه‌نشین خواهند شد یا

جز جنگ گزینه خارجی دیگری نخواهند داشت" (گریفتس، ۱۳۹۰: ۵۲۹-۵۳۱). با این نگاه، "اگر دیپلماسی را فن مدیریت تعامل با جهان خارج توسط دولت‌ها بدانیم، ابزارها و ساز و کارهای متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان به کار گرفت" (حسن‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶) که ورزش یکی از این ابزارها است. ورزش به عنوان یکی از مولفه‌های تاثیرگذار در روابط و مناسبات بین‌المللی کشورها می‌تواند روابط بین‌الملل را به سوی همکاری بیشتر بازیگران دولتی و غیردولتی سوق دهد، از این رو می‌توان به ورزش به عنوان نیروی محرکه توسعه روابط یا بسترساز آن نگریست. نقش آفرینی ورزش در حوزه روابط بین‌الملل، تنها معطوف به ارتباط با دیگر کشورها نیست بلکه سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی را نیز در برمی‌گیرد که این مهم می‌تواند به‌طور غیر مستقیم در روابط و تعاملات کلان بین‌المللی با دیگر کشورها اثرگذار باشد. ریوردن (۲۰۰۴) بر این باور است که "دیپلماسی قرن ۲۱ به‌طور فزاینده‌ای به سمت دیپلماسی عمومی می‌رود" (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۸۶). ورزش به عنوان یکی از ابزارهای تاثیرگذار و کارآمد دیپلماسی عمومی، با برد کارکردی وسیع و کارویژه‌های متنوع، از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالایی به منظور نقش‌آفرینی در این حوزه برخوردار است، تا جایی که دیپلماسی ورزشی در قامت یکی از زیرمجموعه‌های دیپلماسی عمومی، پا به حوزه تعاملات و مناسبات بین‌المللی کشورها گذاشته، با ایجاد فرصت‌های تعامل بین‌المللی، اهداف سیاست خارجی آن‌ها را دنبال می‌کند و در بسیاری موارد زمینه‌ساز توسعه و گسترش همکاری‌ها و روابط دوستانه بر پایه اهداف صلح‌جویانه، تسهیل و تسریع ایجاد روابط و کاهش تنش‌ها و تعارضات سیاسی بین کشورها بوده است.

"دیپلماسی ورزشی زیر چتر بسیط دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرد و شامل فعالیت‌های نمایندگان و اقدامات دیپلماتیک صورت گرفته توسط افراد ورزشی از طرف دولت‌هایشان و در پیوستگی با آن‌ها می‌باشد. این عمل تهسیل‌گر دیپلماسی سنتی است و از افراد و رویدادهای ورزشی برای معطوف کردن نظرات، اطلاع‌رسانی و ایجاد تصویر مطلوب میان افکار عمومی خارجی و سازمان‌های‌شان به منظور شکل دادن به ادراک آنان استفاده می‌کند به طوری که بیشترین سودمندی را برای اهداف سیاست خارجی دولت اعمال‌کننده دارد" (Murray, ۲۰۱۱: ۸). دیپلماسی ورزشی استفاده از ابزار ورزش در بستر دیپلماتیک به منظور ایفای

نقش در عرصه بین‌المللی همراه با گسترش و بسط دامنه نفوذ و تاثیرگذاری است؛ دیپلماسی ورزشی، در سطح کلان مجموعه رفتارها و تعاملات ورزشی کشور در جهت ارتباط با سایر کشورها و مجامع بین‌المللی به منظور تامین اهداف خود-هم در وجوه روابط بین‌المللی آن نظیر قدرت، منافع ملی، امنیت و... و هم در وجوه ارتقای سطح توانمندی‌های ورزشی خود-قابل تعریف و اعمال است. "در هر صورت باید توجه داشت که دیپلماسی عمومی از اهداف سیاست خارجی و اهداف دیپلماسی ستی حمایت می‌کند" (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۷). به عبارتی، استراتژی و تحرکات دیپلماسی ورزشی به شکلی تحت تاثیر سیاست خارجی و رویکردهای حاکم بر آن است.

از دیگر سو، با توجه به مفهوم دیپلماسی عمومی، نباید از نقش ورزش در تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی در سایر کشورها-با هدف سازگاری سیاست‌های دولت‌های آنان با اهداف و سیاست‌ها و اولویت‌های دولت مجری دیپلماسی عمومی- غافل شد. به عبارت دیگر "در صورتی که دیپلماسی عمومی بتواند افکار عمومی کشورها را به هم نزدیک نماید، بسیاری از این تضادها می‌تواند به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. در حقیقت یکی از پیامدهای دیپلماسی عمومی را می‌توان کاهش تضادها دانست که یکی از کارویژه‌های سیاست خارجی می‌باشد" (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۵۲ و ۱۵۳).

امروزه، ورزش به عنوان ابزار دیپلماسی بیش از همیشه به عنوان بخشی از استراتژی‌های رسمی برای ترفیع و پیشرفت کشورها و منافع و مصالح سیاسی آنها تبدیل شده است. تحقیقات نشان می‌دهد دیپلماسی ورزشی در حال حاضر در دستور کار بزرگ‌ترین اقتصادهای توسعه یافته قرار دارد و قدرت‌های بزرگ از آن استفاده می‌کنند. اگرچه ورزش و رویدادهای ورزشی در ارسال نشانه‌ها و سیگنال‌های سیاسی و اجرای اهداف حکومت‌ها برای مدتی کاربرد داشته‌اند، توسعه چارچوب اصولی و سازمانی برای دیپلماسی ورزشی در دهه گذشته ارتباط در حال رشد خود را در روابط بین‌الملل نشان می‌دهد (Ushkovska and Petrushevska, 2015: 92). استراتژی دیپلماسی ورزشی استرالیا نیز به عنوان یک رویکرد و رهیافت حکومتی معرفی شده که فرصت‌های ارتباطات مردم با مردم، توسعه فرهنگ، تجارت، سرمایه‌گذاری، آموزش و توریسم را به حداکثر خواهند رساند (Australian Sport Diplomacy Strategy, 2015-2018).

"از جمله مفاهیمی که رابطه نزدیکی با مفهوم دیپلماسی دارد، قدرت نرم می‌باشد. دیپلماسی عمومی از ظرفیت‌ها و مولفه‌های قدرت نرم استفاده می‌کند تا اهداف خود را پیش برد که مهم‌ترین هدف آن تاثیرگذاری بر رفتار سایر دولت‌ها است" (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۱۰۱). نای در کتاب "قدرت نرم" چنین بیان می‌کند که قدرت نرم با تاکید بر اقتناع، به دنبال جذب دیگران از طریق جذابیت است بر خلاف قدرت سخت که متکی به اجبار و زور می‌باشد. به عبارتی قدرت نرم، حصول خواسته‌ها و نتیجه مورد نظر از کانال جذابیت در نگاه دیگران است (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۰). از دیدگاه او "در مرکز دیپلماسی عمومی مفهوم قدرت نرم نهفته است که این مفهوم نیز خود به قدرت فرهنگی اشاره دارد" (حسینی، ۱۳۹۲: ۶۸۳). "نای در مقام متفکری لیبرال معتقد است که با شکل‌گیری وابستگی متقابل و جهانی شدن، دگرگونی‌های قابل توجهی در سیاست جهانی پدیدار شده است که طی آن محوریت دولت تحت‌الشعاع حضور و ظهور بازیگران دیگری قرار گرفته است که در حوزه‌های موضوعی گوناگون قدرت دارند. هم‌چنین تحولات تکنولوژیک و فناوری اطلاعات پیوندهایی را بین موضوعات، مسایل و منافع بازیگران به وجود آورده است که نتیجه آن حاکم‌شدن الگوهای نوینی از قدرت و رفتار در صحنه بین‌المللی یعنی اهمیت یافتن قدرت نرم و رفتار همکاری‌جویانه یا چندجانبه‌گرایی^۱ برای مواجهه‌شدن با تهدیدات نوظهور است" (دانش‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۳). با این نگاه و با تکیه بر اهمیت "رویکرد نرم‌افزاری و بین‌الذهانی" (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) در جهان امروزی، نقش ورزش و قابلیت‌های آن در مناسبات بین‌المللی و سهم آن در مدیریت موضوعات مطروحه بین دولت‌ها در عرصه بین‌المللی در زمره موضوعات با اهمیت قرار می‌گیرد و به عنوان یکی از وجوه قدرت نرم خودنمایی می‌نماید.

"ورزش می‌تواند به عنوان ابزار قدرت نرم در هر دو سطح بین‌المللی و داخلی به کار رود. صلح و ملت‌سازی می‌تواند از طریق چهار مکانیسم دیپلماسی ورزشی و سیاست حاصل شود: تصویرسازی، ایجاد یک بستر و تریبون برای گفت‌وگو، اعتمادسازی و مصالحه، سازش،

^۱ Joseph Nye

^۲ Multilateralism

یکپارچه‌سازی و ضدیت با نژادپرستی. با این حال این مکانیسم‌ها به طور قطعی قابل کنترل نیستند و می‌توانند عواقب ناخواسته هم داشته باشند" (Nygård and Gates, 2013).

توجه به این نکته ضروری است که "هر کشوری به تناسب جایگاه و توانایی خود دارای میزانی از قدرت نرم است ولی سیاست‌ها و رفتارهای یک کشور در قالب دیپلماسی عمومی می‌تواند این توان بالقوه را به بالفعل تبدیل کند و این امکان را برای یک کشور فراهم نماید تا از وجهه بهتر و توان تاثیرگذاری بیشتری برخوردار باشد" (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۳۰). از این رو سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌های کلان ورزشی از سوی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی ضمن برخورداری از اهمیت بالا، می‌تواند در زمره موضوعات مهم در زیر مجموعه سیاست خارجی کشورها قرار گیرد تا دولت‌ها در چارچوب دیپلماسی عمومی و بهره‌گیری از قدرت نرم، تحرکات بین‌المللی ورزشی خود را به طور هدفمند و با نگاهی از آکنده از استفاده حداکثری از ظرفیت عرصه ورزش به انجام برسانند.

هم‌چنین بهره‌گیری از دیپلماسی ورزشی می‌تواند در شرایط خاص، زمینه‌ساز کاهش محدودیت‌ها، موضع‌گیری‌های خصمانه، تهدیدات و انزوای کشورها شده و در نقش میانجی در حل و فصل مناقشات و کاهش تنش‌ها به عنوان بازوی کمکی سیاست خارجی کشورها نقش آفرینی نموده یا حتی در بعضی موارد از بروز مناقشات ممانعت به عمل آورده و به عنوان یکی از روش‌های بهینه با حوزه اثرگذاری گسترده، در ترویج و تقویت صلح مورد استفاده قرار گیرد. از نمونه‌هایی که ورزش در خدمت دیپلماسی به منظور حل و فصل اختلافات سیاسی قرار گرفته، دیپلماسی پینگ‌پنگ در دوره جنگ سرد بین آمریکا و چین (Griffin, 2014) و دیپلماسی کریکت بین هند و پاکستان (Ahmad Shahid and Perveen, 2015) قابل اشاره است.

بنا به اعلام اداره امور فرهنگی و آموزشی وزارت امور خارجه آمریکا، دیپلماسی ورزشی به عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر از تلاش برای ایجاد روابط همواره در حال تقویت ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورها پدید آمده است. دیپلماسی ورزشی با توجه به توانایی خود در افزایش و توسعه گفت‌وگو و تفاهم فرهنگی بین مردم در سراسر جهان، از شور و شوق جهانی در موضوع ورزش به عنوان راهی برای فراتر رفتن و گذشتن از تفاوت‌های زبانی و

اجتماعی-فرهنگی و نزدیکی مردم به یکدیگر استفاده می‌کند (The Bureau of Educational and Cultural Affairs, 2015).

از سوی دیگر دیپلماسی ورزشی به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که از ورزش به عنوان اهرم فشار بر دیگر کشورها یا برای اعلام مخالفت و اعتراض خود نسبت به آن‌ها استفاده کنند. این رویکرد در اعمال تحریم مسابقات و رویدادهای ورزشی از سوی کشورها قابل مشاهده است که در برخی دوره‌های المپیک نیز به نشانه اعتراضات و ملاحظات سیاسی از سوی کشورها در چهارچوب اهداف و سیاست خارجی دولت آن‌ها- در قالب دیپلماسی فشار و منزوی‌سازی- صورت گرفته است و به عنوان مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- تحریم المپیک ۱۹۵۶ ملبورن از سوی سوییس، هلند و اسپانیا (در اعتراض به اقدامات شوروی در سرکوب انقلاب مجارستان و حضور شوروی در این دوره از بازی‌ها)، عراق، کامبوج و مصر و لبنان (به دلیل بحران کانال سوئز و تجاوز نظامی اسرائیل، فرانسه و انگلستان به مصر)، جمهوری خلق چین (در اعتراض به شرکت تایوان به عنوان جمهوری چین)
- تحریم المپیک ۱۹۸۰ مسکو از سوی ۶۵ کشور از جمله انگلستان و اکتنش و اعتراض به تجاوز نظامی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان
- تحریم المپیک ۱۹۸۴ لس‌آنجلس از سوی شوروی و ۱۴ کشور بلوک شرق مثل آلمان شرقی و کوبا
- تحریم المپیک ۱۹۸۰ مسکو و المپیک ۱۹۸۴ لس‌آنجلس از سوی جمهوری اسلامی ایران در اعتراض و مخالفت با میزبانان بر اساس اصل نه شرقی نه غربی حاکم بر سیاست خارجی (زرگر، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۳).

هم‌چنین نقش غیر مستقیم دیپلماسی در کسب میزبانی مسابقات و رویدادهای بین‌المللی ورزشی، کسب و ارتقای کرسی‌های تاثیرگذار ورزشی در مجامع و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای و افزایش و ارتقای سطح نفوذ و تاثیرگذاری کشورها در این عرصه قابل ذکر است؛ تا جایی که در بسیاری موارد سیاست خارجی دولت‌ها و ملاحظات و جهت‌گیری‌های حاکم بر آن، در موضوع ارتباطات و همکاری‌های ورزشی با دیگر کشورها و سازمان‌های

بین‌المللی فعال در حوزه ورزش دخیل و اثرگذار است.

دست‌آورد

نتایج حاصل از مطالعات، حاکی از وجوه ارتباط متقابل ورزش، سیاست و روابط بین‌الملل بوده است؛ به طوری که فرضیه این پژوهش را مبنی بر تاثیرگذاری حوزه ورزش با تکیه بر قابلیت‌های نرم‌افزاری خود، در موضوعات اصلی سیاست و روابط بین‌الملل و هم‌چنین تاثیرپذیری متقابل از این حوزه‌ها، اثبات نمود. به‌طور کلی نتایج پژوهش بیان‌گر این بود که رابطه متقابل ورزش و سیاست، در موضوعاتی چون نهادهای نظامی، کنترل اجتماعی، اصلاح فرهنگی، تحکیم ارزش‌های انسانی، هویت، همبستگی و هم‌گرایی، مشارکت سیاسی، مشروعیت سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، رسانه، انتخابات و اهداف سیاسی، اعتراضات سیاسی - مدنی، اقتصاد و چندی دیگر از پدیده‌های اجتماعی قابل شناسایی و تعریف است. در حوزه رابطه ورزش و روابط بین‌الملل، نتایج مطالعات نشان‌دهنده نقش‌آفرینی دوسویه در مواردی چون دولت-ملت‌سازی، هویت ملی، نمایش‌پذیرش سیاسی، جهت‌دهی افکار عمومی جهانی، تبلیغ و ترویج نمادها و ایدئولوژی سیاسی، توسعه اقتصادی، ارتقای اعتبار کشورها، نمایش توانمندی‌های کشورهای صاحب‌نام ورزشی، صلح، گسترش همکاری‌ها، دیپلماسی ورزشی و اعمال قدرت نرم بوده است. در مجموع ورزش با تکیه بر قابلیت‌های نرم‌افزاری خود، در مولفه‌های محوری سیاست و روابط بین‌الملل چون قدرت، منافع ملی، امنیت، دولت-ملت‌سازی، اعتبار و منزلت، سیاست خارجی، صلح، دیپلماسی و قدرت نرم تاثیر گذاشته و ایفای نقش می‌نماید. از این‌رو مطالعه علمی، شناخت و بهره‌وری از کارکردهای ورزش به عنوان یکی از بازوهای دیپلماسی عمومی در عرصه روابط بین‌دولت‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی با عنایت به رابطه متقابل روابط بین‌الملل و ورزش در محورهای یاد شده، در چارچوب‌هایی نظیر گسترش و ارتقای سطح تعامل و همکاری بین دولت‌ها، کاهش تنش‌ها و اختلافات بین‌المللی، ایجاد صلح، افزایش سطح نفوذ، دیپلماسی ورزشی، تاثیرگذاری و نقش‌آفرینی دولت‌ها در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز کارکرد روابط بین‌المللی توسعه

یافته با رویکردهای همکاری‌جویانه و در جهت مشارکت در تحقق اهداف و منافع کشور در عرصه بین‌المللی ضروری قلمداد می‌شود. از دیگر سو، حوزه ورزش همواره در معرض تأثیرات سیاست داخلی و خارجی - و مناسبات و فرآیندهای جاری در روابط بین‌المللی قرار دارد و به واسطه این تأثیرپذیری، همواره رویکردها و مناسبات حاکم بر آن در سیالیت و در حال نو شدن است. به دیگر سخن، با توجه به نقش مهم عوامل فرهنگی و قدرت نرم در عرصه روابط بین‌المللی امروزی، می‌توان از ورزش برای افزایش همکاری‌های موثر با بازیگران دولتی و غیردولتی نظام بین‌المللی استفاده نمود و با برقراری تعاملات ورزشی بین کشورها در سایه دیپلماسی ورزشی، این نزدیکی و تعامل را به حوزه‌های سیاسی و اقتصادی تسری داد. از این رو است که امروزه دیپلماسی ورزشی در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته تا به‌مثابه گامی موثر در جهت تعقیب و تأمین برخی اهداف سیاست‌خارجی نظیر گسترش همکاری‌ها، ترمیم روابط، مفاهمه، تنش‌زدایی و اعتمادسازی در روابط با سایر واحدهای سیاسی، تعامل سازنده با دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی در راستای اهداف و منافع ملی باشد. با این نگاه، اهمیت و لزوم طراحی و تدوین استراتژی هدفمند برای دیپلماسی ورزشی آشکار خواهد شد. هم‌چنین در حوزه دیپلماسی ورزشی، تأثیرگذاری سیاست‌خارجی دولت‌ها در روابط آن‌ها با سایر واحدهای سیاسی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی ورزشی قابل تأمل است؛ از این منظر قابل درک خواهد بود که رویکرد متفاوت کشورها در سیاست‌خارجی، چگونه باعث تغییر کارکرد ورزش در حوزه تعاملات بین‌المللی آن‌ها می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰). مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌افتادگی در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر مطالعاتی - انتشاراتی اجتماع.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۶). مبانی سیاست، چاپ هفتم، تهران: نشر توس، ص ۲۸۳.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: نشر قومس، ص ۱۱۴.
۴. التیامی‌نیا، رضا و محمدی عزیزآبادی، مهدی (۱۳۹۴). نقش تبعی و تسریع‌کننده ورزش در فراهم‌کردن شرایط صلح در بین دولت‌ها، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ۷، (۲۲)، ۱۴۹-۱۷۹.
۵. بشیر، حسن و همکاران (۱۳۸۹). خبر: تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام‌صادق، ۱۵-۹۰.
۶. حسن‌خانی، محمد (۱۳۸۴). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، فصلنامه دانش سیاسی: دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام‌صادق علیه السلام، ۱، (۲)، ۱۳۵-۱۴۸.
۷. حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۲). جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: منطقه خاورمیانه)، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۷، (۳)، ۶۷۹-۷۰۰.
۸. داداندیش، پروین و احدی، افسانه (۱۳۹۰). جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، ۳، (۱)، ۱۴۳-۱۷۳.
۹. دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۲). قبض و بسط مفهوم قدرت در سامان فکری جوزف نای، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴، (۳)، ۶۷-۸۷.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزی، علیرضا (۱۳۹۱). دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی، فصلنامه روابط خارجی، ۴، (۲)، ۷۱-۱۱۰.
۱۱. زرگر، افشین (۱۳۹۴). ورزش و روابط بین‌الملل: جنبه‌های مفهومی و تئوریک، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۱، (۳۱)، ۷-۴۸.
۱۲. ساداتی، سید شهاب‌الدین (۱۳۸۸). ورزش از دیدگاه مکتب فرانکفورت: رابطه ورزش فرهنگ، تجارت، صنعت، سیاست و ایدئولوژی، ماهنامه گلستانه، ۱۰۲، ۶۰-۶۲.

۱۳. سجادی، سید نصرالله (۱۳۸۵). آشنایی با جنبش المپیک، چاپ اول، تهران: انتشارات کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۵-۴۰.
۱۴. سجادی، سید نصرالله (۱۳۹۲). مدیریت روابط بین‌الملل در ورزش، چاپ اول، تهران: انتشارات پیشگامان توسعه، ص ۸۹-۹۰.
۱۵. قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷). دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه‌های روابط بین‌الملل: چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها، چاپ اول، تهران: انتشارات آثار نفیس، ص ۸.
۱۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳). روابط بین‌الملل (نظریه‌ها و رویکردها)، چاپ هشتم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ص ۷-۳۷.
۱۷. کمیسیون ملی یونسکو [وب سایت]، (بازیابی شده ۱۳۹۵)، در: www.irunesco.org
۱۸. کوپر، سایمون (۱۳۹۳). فوتبال علیه دشمن، ترجمه عادل فردوسی‌پور، چاپ پنجم، تهران: نشر چشمه، ص ۴۰۸-۴۱۲.
۱۹. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶). جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۲۰. گریفیتس، مارتین (۱۳۹۰). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: نشر نی، ص ۵۲۹-۵۳۱.
۲۱. گنجی‌دوست، محمد (۱۳۸۷). تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات، فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸، (۱)، ۱۸۵-۲۱۲.
۲۲. گودرزی، محمود و اسدی، حسن و خیبری، محمد و دوستی، مرتضی (۱۳۹۱). سیاست و ورزش، چاپ اول، تهران: انتشارات موج قلم، ص ۲۱-۷۳.
۲۳. لورمور، روگر و بودر، آدرین (۱۳۹۳). ورزش و روابط بین‌الملل، ترجمه سید نصرالله سجادی و اکبر حیدری، چاپ اول، تهران: نشر علوم ورزشی (حتمی)، ص ۴-۱۳۲.
۲۴. مشیری، سیدرحیم و رجبی، آریتا و رجایی، محمدعلی (بازیابی شده ۱۳۹۴). بررسی و ارزیابی نقش توریسم ورزشی در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی شهرها، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، در: http://sid.ir/fa/viewssid/s_pdf/16413860324.pdf

۲۵. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۸). ورزش و سیاست، فصلنامه سیاست: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۹، (۲)، ۳۰۱-۳۱۶.
۲۶. نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم و ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سیدمحمد روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق، ص ۱۰۰-۱۰۳.
۲۷. هادیان، ناصر و احدی، افسانه (۱۳۸۸). جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی، فصلنامه روابط خارجی، ۱، (۳)، ۸۵-۱۱۷.

English Source:

۱. Ahmad ShahidSH, PerveenK, 2015, "Cricket for Politics and Peace; from 1987 to 2007 Cricket World Cup between India and Pakistan", International Journal of Science Culture and Sport(IntJSCS),3, (4), 59-66. Available from http://www.iscsjournal.com/Makaleler/1870379478_3c4s_5.pdf. Accessed April 23, 2016.
۲. Australian Government, "Australian Sport Diplomacy Strategy(2015-2018)", [homepage on the Internet], Available from <http://dfat.gov.au/about-us/publications/Documents/aus-sports-diplomacy-strategy-2015-18.pdf>. Accessed February 27, 2016.
۳. Bureau of Educational and Cultural Affairs (ECA) of the U.S. Department of State, "Sport Diplomacy", [homepage on the Internet], Washington, D.C. :Headquarters. Available from <http://eca.state.gov/programs-initiatives/sports-diplomacy>. Accessed March 14, 2016.
۴. Griffin N. 2014, Ping-Pong Diplomacy: the Secret History behind the Game that Changed the World, first ed, New York:Scribner; p-p.1-352.
۵. Higham J, Hinch, T, 2009, Sport and Tourism: Globalization, Mobility and Identity, Oxford:Butterworth-Heinemann/Elsevier, Capters 5,6 and 7.
۶. International Platform on Sport and Development, "Sport and Peace-building", [homepage on the Internet], Biel/Bienne: office. Available from http://www.sportanddev.org/en/learnmore/sport_and_peace_building. Accessed February 17, 2016.
۷. Murray S, 2011, "Sports-Diplomacy: a hybrid of two halves", Paper presented at the international symposium on cultural Diplomacy, 2011 may 11-15; Berlin, Germany. Available from <http://www.culturaldiplomacy.org/academy/content/pdf/participant-papers/2011-symposium/Sports-Diplomacy-a-hybrid-of-two-halves--Dr-Stuart-Murray.pdf>. Accessed March 29, 2016.
۸. Nygård H, Gates S, 2013, "Soft power at home and abroad: Sport diplomacy, politics and peace-building", International Area Studies Review, 16,(3), 235-243. Abstract Available from <http://ias.sagepub.com/content/16/3/235.abstract>. Accessed February 7, 2016.

٩. United Nations Office on Sport for Development and Peace (UNOSDP). [homepage on the Internet], Geneva: office. Available from <http://www.un.org/wcm/content/site/sport/home/sport/peace>. Accessed March 25, 2016.
١٠. Ushkovska M, Petrushevska T, 2015, "SPORTS DIPLOMACY: DEVELOPMENT AND PRACTICE,
١١. Research in Kinesiology, 43, (1), 89-93. Available from http://fsprm.mk/wp-content/uploads/2015/05/Pages-from-RIK-_1_2015_za-email-21.pdf. Accessed January 10, 2016.

